

پیشینه نگارش و پیدایش خط ایرانی

مؤده جمفری

ب: دوره دوم، پهلوی (دوره نوسازی)

ج: خط و تیلیفات

خط، هنر تثبیت ذهنیات است با علایم ممهود چشم، احتیاج به حفظ خاطره‌ها، نخستین محرک پیدایش خط در بین اقوام عالم بود. چه انسان اولیه برای حفظ اموری که می‌خواست سالهای مدید باقی بماند، ابتدا به رسم صور آنها پرداخت و از این تصویرپردازی روش تصویرنگاری را به وجود آورد. روش تصویرنگاری که ابتدا ناظر به رسم صور اشیا بود، بعدها توانست با تصویر اشیایی شبیه به اندیشه‌ها به نمایش اندیشه نیز اقدام کند. این طریق نمایش اندیشه همان است که نام اندیشه‌نگاری را در تاریخ خطوط دارد. روش اندیشه‌نگاری، گرچه تا حدی نقص تصویرنگاری را رفع می‌کرد، ولی باز کافی نبود، زیرا در این روش اندیشه‌ها با علایمی نشان داده می‌شدند که به کلی فارغ و مستقل از زبان بودند. در قدیم یک سلسله اعمال و علایمی وجود داشت که تا حدی به حفظ خاطره‌ها و اموری که باید حفظ شوند، کمک می‌کرد، نظیر: چوب‌خطهای کوچک آلمانیهای قدیم و یا ریسمانهای گره‌خورده مردمان پرو از زمان اینکاه‌ها و یا گردن‌بندهای صدفی قوم ایروکوا به نام وامپون و بالاخره چوب‌خطهای استرالیاییها، نارسایی روش اندیشه‌نگاری موجب شد که در کار نگارش راه دیگری

فهرست

خطوط باستان

الف: خط چینی

ب: خط میخی

ج: خط هیروگلیف مصری

د: هیروکلیف هیتی

تاریخ خط در ایران

ورود اسلام به ایران و تحول خط

خطوط اصلی و متداول عصر حاضر در ایران

۱- کوفی

۲- خط محقق

۳- خط ریحان

۴- خط ثلث

۵- خط نسخ

۶- خط تملیق

۷- خط دیوانی

۸- خط رقه

۹- خط نستعلیق

۱۰- خط شکسته نستعلیق

تحول و نوآوری در دنیای معاصر

الف: دوره اول، تاجاریه، (دوره نوآوری در جامعه سنتی)

به وجود آید که بستگی بیشتر با زبان داشته باشد، یعنی بستگی با صوتی که چون گوش آنها را شنید، معانی آنها را درک کند. در این روش، اسمها با علایمی نمایش داده می‌شوند که ربطی به اصوات مزبور ندارند، ولی در عوض این خاصیت را دارند که چون چشم آنها را دید (به وقت قرائت)، الفاضلی قرین این علامات کند. یا به کار بستن علایمی که شکل کلمات آن جناس لفظی با کلمات مجین معانی آنها دارد، خط به مرحله سیلابی کشیده شد. در این مرحله، هر سیلاب با علامتی خاص همراه است که با پیشرفت نمایش سیلابی خط، کم‌کم روش الفبایی خط به وجود آمد. در روش سیلابی، با تجزیه سیلابها و نمایش مجزای هر یک از آنها، مطلب شکل تحریری به خود می‌گیرد. در دنیای قدیم ما به چهار نوع خط اندیشه نگار برمی‌خوریم که به شرح زیرند:

الف: خط چینی

ب: خط میخی

ج: خط هیروگلیف مصری

د: خط هیروگلیف هیتی

الف: خط چینی

چینها ابتدا با رسم اشکالی آغاز به نگارش کردند، ولی علامات آنها به علت نارسایی موجب شد که بعدها ترکیباتی بسازند و با آن ترکیبات به بیان اندیشه‌های خود بپردازند. این ترکیبات گرچه از یک سو مصور اندیشه‌های آنان بود، ولی از طرف دیگر در انتقال مقاصد آنها نقش صحیح بازی نمی‌کرد و سرانجام به آنجا کشید تا چینها با تکوین علاماتی که بیشتر تکیه بر اصوات می‌کرد، بنوعی خط صوت‌نگار دست یابند.

این خط صوت‌نگار گرچه از حیث آنکه با زبان بستگی داشت، در مرحله‌ای جلوتر از خط قدیم بود، ولی از آنجا که هر حرف می‌توانست نمایشگر اصوات مختلف چندی باشد، نقص داشت. چینها برای رهایی از این نقص، بنی نمایش معنی حقیقی هر علامت، از علامتی اندیشه‌نگار به نام کلید استفاده کردند و هر کلید مبین یک نوع اندیشه بود. دانشوران چینی بعدها به یک قسم خط تندنویسی دست یافتند که نمونه خط ژاپنی شد.

خوشنویسی نیز از کهنترین هنرهای چین است. چینها خوشنویسی را جوهر نقاشیهای تصویری می‌شمردند و از این رو در چین بین خطاطی و نقاشی پیوندهای خاصی برقرار بوده است. هنر خط در سنت هنری چین والاترین جایگاه را دارد. خط و خوشنویسی در چین از حدود ۲۵۰۰ سال پیش (احتمالاً در زمان کنفوسیوس) به عنوان یک هنر ممتبر رواج یافت و به مرور زمان ۵ شیوه خوشنویسی در چین پدید آمد و با اندک تغییراتی تاکنون پابرجا مانده

است. این ۵ شیوه عبارت‌اند از: مهرگونه، تحریری، منتظم، غیرمنتظم و روان.

ب: خط میخی

این خط که اندیشه‌نگار بود، در همه کشورهای آسیای غربی به کار می‌رفت. محققین سومریان را ابداع‌کننده خط میخی می‌دانند. سومریان (حدود ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد) با ابداع خط میخی، دوره‌ای را آغاز کردند که به عنوان آغاز خط نویسی شهرت دارد و همچنین اولین مدارک نگارشی بشر، که به صورت الواح گلین بر جای مانده، متعلق به تمدنهای بین‌النهرین است.

در سال ۱۶۲۱ میلادی سیاح ایتالیایی به نام پیترودلاواله از کتیبه‌های تخت جمشید چند علامت میخی نقاشی کرد و با خود به اروپا برد و به حدس خود گفت که این خط باید از چپ به راست خوانده شود. شاردن، سیاح فرانسوی، در سال ۱۶۷۴ میلادی یکی از کتیبه‌های ایرانی را در سیاحت‌نامه خود ترسیم کرد و کنت کای لوس در ۱۷۶۲ میلادی تصویر گلدانی از مرمر را که بر روی خود کتیبه‌هایی از سه خط میخی و یک خط مصری داشت، انتشار داد و زمینه را برای تحقیق باز کرد. در سال ۱۷۶۵ م. کارس تنس نی‌پور

دانمارکی کتیبه‌هایی از پاسارگاد کپی برداشت و مشخص کرد که خطوط این کتیبه‌ها از سه نوع است و ساده‌ترین آنها مرکب از چهل و دو علامت است. عالم دانمارکی دیگر به نام مونتر نوع دوم خط

میخی را در سال ۱۸۰۲ میلادی خط سیلابی یا هجایی اعلام کرد و گفت هر علامت آن نماینده یک هجاست و خط سوم نیز ایدئوگرافی است، یعنی هر علامت نماینده یک مفهوم یا کلمه است. بعدها عالم مزبور گفت در جاهایی که کتیبه به سه نوع خط نوشته شده، هر سه از حیث مضمون راجع به یک مطلب‌اند و هر کلام از خطها متعلق به یک زبان است. به عقیده او خط اول باید متعلق به زبانی باشد که متن در ابتدا به آن زبان نوشته شده و بعد آن را به دو زبان دیگر ترجمه کرده‌اند و چون زبان اهالی پارس، که تخت‌جمشید در آن واقع است، زبان پارسی بوده، پس جای اول را باید به زبان پارسی داد. پس از آن او به خواندن خط اول، که ساده‌تر بود، پرداخت. او با این مجاهدتها توانست دو حرف را که عبارت از «آ» و «ب» باشند، مملوم کند و نیز متوجه شد که چند علامت همیشه با هم و به یک ترتیب تکرار می‌شوند، ولی گاهی آخر این چند علامت تغییر می‌کند. در ادامه تلاشهای مون و محقق دیگری به نام گروت فندبه این نتیجه رسید که این چند علامت، که به یک ترتیب و با هم تکرار می‌شوند، باید کلمه شاه باشد و کلمه‌ای که قبل از آن آمده و در دو کتیبه مختلف است، اسم



مشق از این دو الفبا است، می‌توان گفت که مبدا خطوط ملل اروپایی فینیقی است. علاوه بر این، از طریق قوم آرامی، الفبای فینیقی در مصر و عرب و بین‌النهرین تا هند بسط یافت و اصول آن بعدها با اختراع علائمی برای نشان دادن حروف مصوت به‌وسیله یونانیها کامل شد.

قدیمیترین نمونه‌های این الفبای فینیقی، در شهر کوچک بولوس لبنان پیدا شده که امروزه جبل خوانده می‌شود. یونانیها الفبای فینیقی را پذیرفتند و در آن تغییراتی دادند که الفبای یونانی (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) به‌وجود آمد. عقیده بر این است که الفبای مذکور از خط اقوام سامی شمالی سرچشمه گرفته است.

برای نگارش خط: خط مصریها، سانسکریت، یونانی، لاتینی و خطوط مشتقی از آن، ارمنی، اتیوپی، گرجی و اسلاوی همه از چپ به راست نوشته می‌شود. عبری، عربی، کلدانی، آسوری، فارسی، ترک، تاتار، از راست به چپ؛ چینی، ژاپنی سطور از بالا به پایین و حروف از راست به چپ تحریر می‌گردد. مکزیکیها از پایین به بالا می‌نویسند. در یونان قدیم، نوعی نگارش بوده که ابتدا از راست به چپ می‌نوشتند و چون به انتهای سطر می‌رسیدند، از چپ به راست می‌نوشتند و با همین ترتیب تا آخر پیش می‌رفتند.

تاریخ خط در ایران

با ورود اسلام به ایران، خط دو مرحله «تاریخی» پیدا می‌کند: قسمتی از آن مربوط به خطوط ماقبل اسلام در ایران و قسمت دیگر مربوط به خط بعد از اسلام است.

ورود اسلام به ایران و تحول خط

در این قسمت تاریخ خط فارسی همان تاریخ خط عربی است، که ابتدا تاریخ خط عربی را به اجمال ذکر می‌کنیم.

بنابر گفته جرّی زبان اعراب حجاز مدرکی دال بر خط و داشتن سواد ندارد، ولی از اعراب شمال و جنوب حجاز آثار کتابت بسیار به‌دست آمده است که معروفترین این مردمان، مردم یمن‌اند که با حروف مسند می‌نوشتند و دیگر نبطیهای شمال‌اند که خطشان نبطی است. مردم حجاز که بر اثر صحرانشینی از کتابت خط بی‌بهره ماندند، کمی پیش از اسلام به عراق و شام می‌رفتند و به‌طور عاریت از نوشتن عراقیان و شامیان استفاده می‌کردند و چون به حجاز می‌آمدند، عربی خود را با حروف نبطی یا سریانی و عبرانی می‌نوشتند. خط سریانی و نبطی بعد از فتوحات اسلام نیز میان اعراب باقی ماند و تدریجاً از نبطی، خط نسخ پدید آمد و از سریانی، خط کوفی، خط کوفی در ابتدا به خط حیری مشهور بود و بعدها که مسلمانان کوفه را در نزدیکی حیره ساختند، این خط نام کوفی گرفت. سریانیهای مقیم عراق خط خود را با چند قلم می‌نوشتند که از آن جمله، خط مشهور به «سطرنجیلی» مخصوص کتابت تورات و انجیل بوده

شاه. بالاخره بعد از مجاهدت و تلاشهای فراوان، راولین سن موفق شد راز کتیبه بیستون داریوش اول را، که با سه زبان نوشته شده بود (پارسی قدیم، ایلامی، آسوری)، فاش کند و این باعث شد تا الفبای زبان پارسی قدیم معلوم شود و چهارصد کلمه از این زبان به‌دست آمد. علامات خط میخی دوم نیز به کوشش راولین سن در سال ۱۸۵۵ میلادی کاملاً معلوم شد و مشخص شد که زبان آن زبان ایلامی یا زبان شوش جدید است. بعد از این به خواندن خط سوم پرداختند. در اینجا کار با اشکالات بسیار همراه بود، زیرا این خط کمتر از دو خط دیگر جا گرفته بود. «مون تر» در ۱۸۰۲ میلادی گفت که بعضی علامات خط سوم شبیه علاماتی است که بر آجرهای بابل نوشته شده و از خرابه‌های این شهر قدیم به‌دست آمده است. بر اثر اکتشافات الیاردا و ابتنا در نینوا ثابت گردید که خط سوم کتیبه‌های هخامنشی همان خط آسوری و بابلی است و دیگر شکی نماند که شاهان هخامنشی بعد از زبان پارسی قدیم و زبان ایلامی، به خط و زبان آسور و بابل، که زبان و خط نخستین مردم متمدن آسیای پیشین بود، توجه داشته و آن را به‌کار می‌برده‌اند.

بر اثر کوشش صد و پنجاه ساله این محققین، ما امروزه از هر جهت با زبان و خط رایج زمان هخامنشیان آشنایم.

ج. خط هیروگلیف مصری

این خط در حدود ۵ هزار سال قبل از تصویرنگاری مشتق شد. نزدیک به ۵۰۰ علامت تصویری در خط هیروگلیف وجود داشت، و طرز نگارش آن به دو صورت عمودی و افقی بود که ابتدا هیروگلیف عمودی و سپس افقی پدید آمد.

این خط را مصریان اولین بار برای نوشتن مطالب خود اختراع کردند و آن را هیروگلیف نامیدند. هیروگلیف به معنی کنده‌کاری مقدس و خط مقدس است که حجاران و صنعتگران آن را در دیوار مقابر، ستونها، تندیسها، مهرها و ... به کار می‌بردند. بعدها با پیدایش پاپیروس از این خط نوع دیگری به‌وجود آمد به نام هیراتیک (مذهبی یا صلابت) و سپس با به‌هم‌ریختگی آن نوعی خط تندنویسی ایجاد گردید به نام خط عامیانه.

د: هیروگلیف هیتی:

این خط خیلی درست‌تر از خط هیروگلیف مصری است. فینیقیها (چهارده قرن پیش از میلاد مسیح) به احتمال قریب به یقین، نخستین کسانی بودند که افتخار کشف الفبای حقیقی را دارند: کشفی که تحول عظیمی در خط به‌وجود آورد، زیرا الفبای یونانی و ایتالیایی منتج از الفبای فینیقی است و از آنجا که الفبای سایر کشورهای اروپایی



است. در قرن اول پس از اسلام، این خط صورت نیکویی درآورد و آن را جزو خطوط رسمی (سطرنجیلی) را از سریانی اقتباس کردند و یکی از وسایل نهضت آنان همین خط بوده است. بعدها خط کوفی از همان خط پدید آمد و هر دو خط از هر جهت به هم شبیه هستند. مورخین درباره شهری که خط از آنجا به حجاز آمده، اختلاف نظر دارند و به قول مشهور خط سریانی از شهر قدیمی انبار به حجاز آمده است و می‌گویند مردی به نام بشر بن عبدالملک کیدی، برادر اکید بن عبدالملک، فرمانروای دومة الجندل، آن خط را در شهر انبار آموخت و از آنجا به مکه آمده، و با صهبا دختر حرب بن امیه، یعنی خواهر ابوسفیان، ازدواج کرد و عده‌ای از مردم قریش نوشتن خط سریانی را از داماد خود بشر بن عبدالملک آموختند و چون اسلام پدید آمد، بسیاری از مردم قریش مقیم مکه خواندن و نوشتن می‌دانستند تا آنجا که پاره‌ای گمان کردند سفیان بن امیه، اولین کسی بود که خط سریانی را به حجاز آورد. باری عربها در سفرهای بازرگانی که به شام می‌رفتند، خط نبطی را از مردم حوران و از عراق خط کوفی را آورده‌اند و همان طور که تورات به خط «سطرنجیلی» تحریر می‌یافت، آنها قرآن را به «خط کوفی» نوشتند. در «خط کوفی» و خط «سطرنجیلی» چنین رسم است که اگر الف ممدود در وسط کلمه واقع می‌شد، در کتابت می‌افتاد، چنان که در اوایل اسلام، مخصوصاً در تحریر قرآن، این قاعده کاملاً مراعات می‌شد و به جای «کتاب» «کتب» و به جای «ظالمین» «ظلمین» می‌نوشتند. پس از آمدن اسلام، عربهای حجاز با نوشتن آشنا بودند، ولی عده کمی از آنها می‌توانستند بنویسند و آنان از بزرگان صحابه شدند که بعضی از آنها «علی بن ابی طالب» و «عمر بن خطاب» و «طلحه بن عبدالله» بودند. در زمان خلفای راشدین و بنی امیه، قرآن را به خط کوفی می‌نوشتند و مشهورترین قرآن نویس بنی امیه مردی بود به نام قطیبه و خیلی خوش خط بود و به علاوه خط کوفی را با چهار قلم می‌نگاشت. در اوایل دولت عباسی دوازده قلم خط به شرح زیر معمول بود:

- ۱- قلم جلیل، ۲- قلم سجلات، ۳- قلم دیباج، ۴- قلم اسطور مار کبیر، ۵- ثلاثین، ۶- قلم زبید، ۷- قلم مفتوح، ۸- قلم حرم، ۹- قلم مذرات، ۱۰- قلم عمود، ۱۱- قلم قصص، ۱۲- قلم حرفاج

در زمان مامون نویسنده‌ی اهمیت پیدا کرد و نویسندگان در نیکو ساختن خط به مسابقه پرداختند و چندین قلم دیگر به نام قلم مرصع، قلم نسخ، قلم رقا، قلم غبار الخلیه، قلم ریاسی و در نتیجه، خط کوفی به بیست شکل درآمد. اما خط نبطی یا نسخ، به همان شکل سابق در میان مردم و برای تحریرات غیر رسمی معمول بود تا آنکه ابن مقفه خطاط مشهور (متوفی به سال ۳۲۸ هـ.ق) با نبوغ خود خط نسخ

را به صورت نیکویی درآورد و آن را جزو خطوط رسمی دولتی قرار داد و خطی که امروز معمول است، همان خط اصلی ابن مقفه می‌باشد. مشهور است که ابن مقفه خط نسخ را از خط کوفی استخراج کرده است. ولی واقعیت آن است که خط کوفی و نبطی هر دو از اوایل اسلام معمول بوده و چنان که گفته شد، کوفی را برای کتابت قرآن و امثال آن به کار می‌بردند و نبطی در مکتبات رسمی استعمال می‌شد و ابن مقفه اصلاحاتی در خط نسخ نمود؛ آن را برای نوشتن قرآن شایسته و مناسب ساخت. سپس به مرور زمان، خط نسخ فروغی پیدا کرد و به طور کلی دو خط نسخ و کوفی در کتابت عربی معمول گشت و هر کدام از آن شاخه‌هایی داشت که در قرن هفتم هجری مشهورترین آن به قرار زیر بوده است:

ثلث، نسخ، ریحانی، تعلیقی و رقا
خطاطان بسیاری در همین قسم به وجود آمدند و کتابها و رساله‌هایی درباره خط و خطاطی نوشتند
خطوط اصلی و متداول عصر حاضر در ایران
ترتیب زمانی و پیدایش خطوط اصلی چنین است:

- ۱- کوفی، ۲- محقق، ۳- ریحان، ۴- ثلث، ۵- نسخ، ۶- تعلیق، ۷- دیوانی، ۸- رقع، ۹- نستعلیق، ۱۰- شکسته نستعلیق
- ۱- کوفی
در صدر اسلام، با انتخاب خط کوفی به عنوان خط کتابت قرآن دوران ترقی و تکامل آن آغاز گردید. این خط اصل و ریشه تمام خطوط اسلامی است.
- ۲- خط محقق
خطاطان خط محقق را پدر خطوط گفته‌اند این خط از خطوط اصیل اسلامی است. خط محقق نزدیکترین خط به کوفی ساده است. در این خط اشکال حروف یک‌دست، یکتواخت و درشت‌اندام است که با فواصل منظم و بدون تداخل حروف می‌باشد.

- ۳- خط ریحان
خط ریحان مشتق از محقق می‌باشد و خیلی است ظریف و کوچک‌اندام و تمام ویژگیهای خط محقق را دارد، ولی ظریفتر است و به همین جهت آن را به گل و برگ و ریحان تشبیه کرده‌اند. این خط برای سهولت در نگارش ابداع شده است و خواسته‌اند سبک و روش محقق را در خلاصه‌نویسی به کار برده باشند.
- ۴- خط ثلث
خطاطان خط «ثلث» را مادر خطوط گفته‌اند. ثلث نوعی خوشنویسی است که از کوفی استخراج شده است. ابداع آن را به ابوعلی بن مقفه ییضاوی شیرازی، که در قرن سوم



مجری می‌زیسته، نسبت داده‌اند.

یکی از دلایلی که برای گذاشتن نام ثلث بر این نوع خوشنویسی آورده شده، داشتن $\frac{1}{3}$ سطح (خطوط مستقیم) و $\frac{2}{3}$ دور (خطوط انتهایی) در داخل کلمات آن است. از هنرمندان ثلث‌نویس معاصر، می‌توان افراد زیر را نام برد:

۱- حامد آلامدی در ترکیه، ۲- هاشم محمد بندای در عراق،

۳- احمد نجفی زنجانی

۴- طاهر در ایران

الفبای کشیده و بلند و دوایر نسبتاً کم‌عمق، از خصوصیات

این نوع خوشنویسی است. ریتمی که در اثر تکرار

ضربه‌های عمودی و بلند حروف در این خط ایجاد می‌شود،

آهنگ‌کننده قدرت عظمت و بزرگی است. مهم‌ترین کاربرد

خط ثلث، در کتیبه‌نویسی است. خط ثلث دارای بار مذهبی

نیرومندی است و به همین لحاظ در دوره پس از انقلاب

اسلامی، در آثار گرافیکی، برای نوشتن آیات قرآن و ادعیه

به‌کار می‌رود. همچنین در عناوین برخی مجله‌ها پشت جلد

کتاب و طرح تمبر و ... به‌کار برده می‌شود.

۵- خط نسخ

خط نسخ تحت تاثیر خطوط محقق و ریحان ثلث و توقیع

به‌دست آمده است. در قرن هفتم

هجری خط نسخ به‌وسیله یاقوت

مستعصمی، که به شیوه یاقوتی (عربی)

معروف است، تکامل یافت و در حدود

قرن یازدهم میرزا احمد نیریزی با

تغییراتی که در آن به‌وجود آورد، به شیوه جدیدی دست

یافت که به نسخ ایرانی مشهور شد. وی بزرگترین هنرمند

نسخ‌نویس ایرانی به‌شمار می‌رود و شیوه او تا به امروز در

کشور ما رایج است.

در مورد سابقه و پیدایش این نوع خوشنویسی، نظریه‌های

مختلفی وجود دارد. عده‌ای آن را یکی از شش نوع خطی

می‌دانند که این مقله در قرن سوم هجری ابداع کرد. نظر

عده‌ای دیگر بر آن است که سالها قبل از این مقله، ابتدا ثلث

از کوفی استخراج شد و سپس با گذشت زمان و احساس نیاز

به داشتن نوعی خوشنویسی ساده برای خواندن و نوشتن

قرآن، رفته‌رفته نسخ را از ثلث استخراج کردند. به هر حال

این مقله در تدوین و تکامل نسخ نقش اساسی داشته است،

به‌طوری که وی را ابداع‌کننده و مروج آن می‌دانند.

۶- خط تعلیق

خط تعلیق اولین خط از خطوط خاص ایرانیان است که در

اواسط قرن هفتم از ترکیب دو خط توقیع و رقاع به‌وجود

آمد. تعلیق اولین نوع خوشنویسی بود که برای خط پارسی

ابداع شد و در آن علامتهای زیر و زبر و پیش به‌کار

نمی‌رفت. عده‌ای وضع آن را به خواجه تاج سلمانی

اصفهانی نسبت می‌دهند. خط تعلیق تا قرن دهم هـ ق در

ایران متداول بود، ولی با پیدایش خطوط نستعلیق و شکسته

نستعلیق از رونق و رواج آن کاسته شد.

۷- خط دیوانی

خط دیوانی در حال حاضر صورتی از خط تعلیق است که

تصرفاتی در آن شده و در ممالک عربی رواج کامل دارد.

خط دیوانی، اگر بدون حرکات و تزئینات باشد، آن را خفی و

اگر دارای تزئینات نقطه و حرکات باشد، آن را جلی گویند.

نوشتن این نوع خط مستلزم صرف وقت زیاد است.

۸- خط رقه

خط رقه از خطوط بسیار رایج در ممالک عربی است، خطی

است بین نسخ و دیوانی. در ایران نیز، پس از پیروزی

انقلاب اسلامی، این خط در آثار گرافیکی، از جمله

پوسترهایی که در رابطه با رویدادهای جهان اسلام تهیه

می‌شوند، نظیر هفته وحدت به‌کار می‌رود.

۹- خط نستعلیق

در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری، یعنی در عهد

تیموری، از درآمیختن دو خط نسخ و تعلیق، خوشنویسی

جدیدی برای خط فارسی در ایران به‌وجود آمد که «نسخ

تعلیق» نامیده شد و بعدها به نام «نستعلیق» شهرت یافت.

این خط دومین خط خاص ایرانیان است. خط نستعلیق فاقد

علائم زیر و زبر و پیش است و با توجه به ظرافت‌ها و

گردشهای لطیفی که در حرکتها و شکل حروف دارد، کم‌کم

چایگاه خود را به عنوان زیباترین نوع خوشنویسی جهان باز

کرد و در بین کشورهای اسلامی به «عروس خطوط

اسلامی» معروف شد. عده‌ای ابداع خط نستعلیق را به

هنرمندی به نام میرعلی تبریزی نسبت داده‌اند. وی در

اوایل قرن نهم هجری می‌زیسته است. نقش میرعلی

تبریزی در تدوین نستعلیق آن‌چنان مهم و اساسی بود که

استادان بعدی از وی به عنوان ابداع‌کننده نام برده‌اند.

از کسانی که در تکامل خط نستعلیق نقش داشته‌اند،

می‌توان از «سلطان‌علی مشهدی» و «میرعلی هروی» نام

برد. اما هنرمندی که نستعلیق را به اوج تکامل و زیبایی

می‌رساند، «عمادالحسنی قزوینی» معروف به «میرعماد»

بود که در قرن یازدهم و در دوره صفویه زندگی می‌کرد.

در سبک و روش، میرعماد شیوه تازه‌ای را برای نستعلیق

به‌وجود آورد که مناسب برای صنعت چاپ باشد.

بارزترین مشخصه نستعلیق «زیبایی» آن است و می‌توان

گفت که نستعلیق بهترین و زیباترین نوع خوشنویسی است

که می‌توان برای نوشتن متنهای فارسی به صورتهای

مختلف مورد استفاده قرار داد.

۱۰- خط شکسته نستعلیق

در اوایل قرن یازدهم سومین خط خاص ایرانیان به‌وجود آمد



نام شکسته نستعلیق شهرت یافت. عده‌ای «مرتضی قلی‌خان شاملو» و برخی دیگر «محمد شفیع هروی» معروف به شفیعا را ابداع‌کننده این خط دانستند. در نیمه دوم قرن دوازدهم هنرمندی به نام «درویش عبدالمجید طالقانی» شکسته نستعلیق را به اوج تکامل رسانید.

تحول و نوآوری در معاصر
چنانچه بررسی کردید، خط و خوشنویسی در ایام گذشته و دنیای سنتی، پیوسته با تحول و نوآوری همراه بوده است، اما در جهان سنتی، به دلیل عدم نیاز عامه مردم به طور مستمر و روزمره به خط و فقدان نیازهای تجاری و انتشاراتی و تبلیغاتی، اهداف خوشنویسی ترکیبی بوده است از زیبایی بصری - آسانی، سرعت و سهولت نگارش و خوانایی تا در نهایت بتواند روند مسارات و مکاتبات و امور دیوانی و تا حدودی نیز انتقال دانش و اطلاعات را سرعت و سهولت بخشد. از طرف دیگر، هم در نظام سنتی و هم در دنیای معاصر و مدرن، انگیزه‌های کارکردی عامی مهم و برجسته اول در تحولات خط محسوب می‌شود. اگرچه زیبایی پس از آن نیز بدون شک مورد نظر خطاطان قرار گرفته، اما امروز، صنعت چاپ و یک‌دستی و متحدالشکلی مکاتبات، این بعد عملکردی خطاطی را به حداقل رسانده و در کنار آن جنبه‌های دیگر خطاطی اهمیت یافته است. لهذا نوآوری، مهمترین خاستگاه تحولات خط در صدوپنجاه سال اخیر هستند.

تحولات فرهنگی، هنری و سیاسی، اجتماعی و فناوری، که زمینه‌ساز نوآوری متفاوتی در خط شده‌اند، در ایران، طی دو حرکت در دوره‌های قاجار و پهلوی خطاطی و خوشنویسی را تحت تاثیر قرار داده‌اند که اینک بدان اشاره می‌شود.
الف - دوره اول - قاجاریه (دوره نوآوری در جامعه سنتی)
جامعه قاجاری جامعه‌ای سنتی بود، اما در این دوران از عهد عباس‌میرزا پسر فتحعلی‌شاه و پس از جنگهای ایران و روس و شکستهای ایران با جمع‌بندی از دلایل شکست و با حرکتی عبرت‌گیرانه توسط عباس‌میرزا، تحولاتی در روند نوآوری انجام گرفت که حاصل آن نوسازی قشون - ورود صنعت چاپ و ورود برخی کارخانجات و تاسیس مدارس سبک جدید و فرستادن دانشجو به خارج از کشور برای کسب علم و هنر بوده است. اما شاه بیت این نوآوری بعدها در ظهور روزنامه‌ها و نشریاتی تحقق یافت که به نحوی اطلاع‌رسانی و آگاهیهای جدید را به عهده گرفتند. خط و خوشنویسی نیز در پرتو این تحولات وارد عرصه شد، اما با ضرب‌آهنگی بسیار کند حرکت نمود تا بتواند نشریات تازه بر عرصه رسانده را بسنند نماید. به عنوان نمونه نخستین نشریاتی که خوشنویسی جدیدی را می‌طلیبند عبارت بودند

از :
- کاغذ اخبار در ۱۲۵۳ به سردبیری میرزا صالح شیرازی
- وقایع اتفاقیه ۱۲۶۷-۱۲۶۴ به سردبیری امیرکبیر
- قانون ۱۲۹۵-۱۲۹۰ به سردبیری میرزا ملکم‌خان
به طور تفصیلاتی و برای تشریح نوآوری و تاثیر آن بر خطاطی صدوپنجاه سال آخر سرنوشت نخستین روزنامه‌های ایران قابل بررسی است.

ب - دوره دوم - پهلوی (دوره نوسازی)
در سراسر قرن چهارده شمسوی تاریخ خط و خوشنویسی در ایران مواجه با سرعت و نوآوری شگفتی است تا بتواند نیازهای معاصر تجارت و تبلیغات و فناوری را پاسخگو باشد. از سوی دیگر در سراسر قرن بیستم مکاتب بین‌المللی، که پس از تولید در خاستگاه خود به سرعت جهانی می‌شدند، هنرمندان نوآور جهان را به دو دسته تقسیم کردند: نخستین دسته هنرمندانی بودند که در هماهنگی کامل با سبکهای بین‌المللی قرار گرفتند و دسته دوم از هنرمندانی تشکیل می‌شد که گرایشهای بومی و ملی را در فضای جهانی جست‌وجو می‌کردند. نقش این هنرمندان بر تولد خطاطی نوین از چنان اهمیتی برخوردار است که جایگزینی برای آن نمی‌توان یافت. شاید بتوان گفت مکتب سقاخانه خاستگاه اصلی زیبانشناسی و نوآوری معاصر، در خوشنویسی خط بوده است.

مکتب سقاخانه و تاثیر آن بر نوآوری

در خطاطی

در دهه چهل در ایران - در بجهجه مدرنیزاسیون و درگیریهای سنت‌گرایان و مدرنیستها، در حالی که مکتب رایج در سپهر بین‌المللی، هنر مردمی یا پاپ‌آرت در حال عبور و انتقاضی دوره خود بود، عده‌ای از هنرمندان نوآور ایرانی، مکتب جدیدی را بنیان نهادند که تاثیر شگرفی بر تحولات خط، از خود باقی گذاشت، این مکتب بعدها، سقاخانه، نام گرفت.
در راس این هنرمندان - پرویزتاولی، ژازه طباطبایی و حسین زنده‌رودی در جست‌وجوی تعریف درباره زیباییهای ملی و سنتی برآمدند، یا به بیانی دیگر این هنرمندان با عشق به زوایای فرهنگ ملی و نگاهی گسترده به فرهنگ جهانی به فکر افتادند که مکتبی ملی - بین‌المللی تاسیس نمایند و شاید بدون تمهید اولیه و به صورتی طبیعی به سوی تاسیس مکتب فوق‌گشانه شدند. رویکرد ایثان به اشیاء و عناصر بصری محیط اطراف زندگی مردم که در سقاخانه و زیارتگاهها و اماکن مذهبی وجود داشته باعث شد که از این اشیا در فضای معاصر تعریف مجددی به عمل آید و در سامان‌دهی تازه و بدیع، به مکتبی جدید و قابل



قبول و سرشار از نوآوری تبدیل شود.

سنت شکنی در ارتباط شکل و محتوی

اینکه خطاطی، در روند تحولات جدید، وظیفه خود را خوانایی و سهولت نگارش و سرعت مراودات و مراسلات نمی‌داند کم یا بیش به فرمی زیبا تبدیل شده است که در درجه اول معنای خود را نه فقط القا نمی‌کند بلکه ادعایی نیز دارد در دوره‌های معاصر، در نقاشی ارایه فرم محض، نه تنها جرم نیست بلکه مطلوب تیز هست زیرا مخاطب مختار است که هر چه می‌خواهد ببیند و هر طور دوست دارد قرائت کند اما در گرافیک، به‌ویژه در روند کاربردهای زندگی روزمره، هنرمند ناچار است زیبایی را با سودمندی و گویایی ترکیب کند انبوه مخاطبان خود را که اغلب عامه مردم‌اند، نه نخبران، راضی نماید...

لذا، تمهیدات نوینی، به یاری خطاطی جدید آمده است. این تمهیدات جدید، عبارت‌اند از: ترکیب‌بندی، رنگ عناصر خیال و رمزهای تصویری که به حوزه و قلمرو مربوطه نزدیک‌اند (مثلاً سینما یا تبلیغ قالی). اما همه شگردهای بالا، هنگامی مفید می‌افتد که بیننده و مخاطب با مشارکت فعال خود در فهم و خواندن خط جدید تلاش نمایند... و این یکی از مهمترین ویژگیهای تحول خوشنویسی در خط معاصر است.

مدرنیست‌ها و اقلام قدیم

از آنجایی که مدرنیست‌ها از دشواری خط و ناخوانایی آن واژه‌ها نداشتند جسورانه و بی‌دریغ در روند این نوآوری از اقلام قدیم استفاده نمودند. ظرفیت بالای نوآوری خط کوفی که از ثلث قرن دوم و سوم تا

«معلی» در قرن پانزدهم هجری ادامه داشته و حتی گسترش یافته است به هنرمندان فرصت داد تا به تمامی اقلام خط توجه نمایند نه تنها تعلیق و نستعلیق و شکسته، که خطهای خوانایی هستند بلکه شکل‌های قدیمتر و گمنامتر خط را نیز چون رقاع و محقق و ریخان و در شکل‌های هندسی، کوفی را چون خط بنایی (معلی) و حتی کوفی گیاهی را نیز به عنوان مواد خام آثار خود تلقی نمایند. نکته مهم این است که از تکنیک‌های ساده با قلم نی و مرکب تا قلم مو و رنگ روغن و حتی امروزه کامپیوتر دیجیتال آرت، هیچ‌یک از اقلام خط سنتی یا خطوط مدرن در تضاد قرار نگرفته‌اند چرا که ظرفیت بالای خط کوفی، با همه تحولاتش توانسته است فرصت همزیستی خط و فناوری و هنر معاصر را به بهترین وجهی ایجاد نماید.

فهرست منابع

۱. نلت‌نامه دمخدا
۲. نشریه علمی پژوهشی دانشکده هنرهای زیبا
۳. سایتهای اینترنتی

در روند خلاقیت‌های نوآورانه، هنرمندان به چنان ابداعاتی در خط دست یافتند که می‌توان آن را مجموعه‌ای از سنت شکنیها، نام نهاد، شاید بتوان گفت مهمترین سنت شکنی در رابطه با فرم و محتوا صورت گرفت. در دنیای سنتی، خط وظیفه داشت که مفهوم را به آسانترین، سریعترین و خواناترین وجهی بیان نماید تا در نگاه اول فرم و محتوی و شکل و مفهوم یک‌جا به بیننده و خواننده القا شود. اما اینک وظیفه مهم خط زیبایی و تبلیغ است. لذا، هنرمندان در حالی که بدیع بودن و شگفتی را همراه زیبایی از اهداف مهم بصری تعیین نمودند با سه اقدام مهم عرصه نوآوری یعنی، تغییر شکل (دفرماسیون) در حروف اغراق در حروف (اکزجریشن) و ساده‌سازی (استیلزیشن) آن چنان تحولاتی ایجاد نمودند تا بتوانند زیبایی و قدرت ارایه و روح تبلیغ‌گرای آن را بالا ببرند. از این روی، خط در نگاه اول نه می‌توانست و نه می‌خواست که در روند این تغییرات مفاهیم را همراه با شکل، یک‌جا القا نماید. در نقاشی، از این هم پا فراتر نهاده شد و به تمامی رابطه مفهوم و شکل از هم

گسیخته گردید و خط در کنار رنگ و سایر اشکال به جزیی از ترکیب بندی تبدیل گردید و تغییر شکل و تکرار حروف فقط به قصد زیبایی از اهداف مهم هنر خط تلقی گردید.

هنرمندانی چون زنده‌رودی خط را در مرز جنبشی پیش بردند و تاولی خط را در مجسمه‌های هیچ یا نقاشی «هیچ» بر روی کاسه‌بشقابها، متحول نمودند و به دنبال آنان پی آرام آن چنان تغییر شکل‌هایی در حروف به وجود آوردند که به کلی رابطه فرم و محتوی را از هم گسست و خط در آثار او به مجموعه‌ای از حرکت حروف در بطن سطوح رنگی تبدیل گردید. مافی نیاز با سپاه مشق‌های خود این سنت شکنی را ادامه داد تا نوبت به احصایی رسید که در آخرین تحولات هنری خود فقط به یک مجموعه‌ای از حرکت حروف دست یافت و نام آن را بسم‌الله نهاد.

پس از آن افجه‌ای با خط، نقاشی کرد و بالاخره جلیل رسولی از خط و چسباندن‌ها به یکدیگر سعی نمود ضمن احترام به رابطه فرم و محتوی در خنثی از طریق چسباندن ترمه‌ها و نمدها و نظایر آن به تابلوی خط، غنای ملی و زیبایی سنتی ببخشد... و این روند ادامه داشته است تا آخرین دست‌آورد خط به نام معلی توسط عجمی پا به صحنه نهاد. این خط نیز تلاش می‌کند رابطه فرم و محتوا را حفظ نماید. توسل به نام علی علیه‌السلام الهام‌بخش هنرمند، در تحول حروف و ترکیب‌بندی بوده است.

